

اصلاح طلبی و تهدید به فراندوم

سارا محمود

اصلاح طلبی در ایران امروز دیگر یک جنبش نیست، یک جریان حکومتی است، منزوی از مردم، و مغلوب و خلع سلاح شده در دستگاه حکومت. این همه در حالی است که هنوز یک سال از انتخابات ۸۰ که اصلاح طلبان در آن با آراء چشم گیری پیروز شدند نمی گذرد. این البته پیشرفت شتابان جنبش مردم در درگیری با حکومت مذهبی را به نمایش می گذارد. مشاهده بی فایده بودن شرکت در این انتخابات به مثابه یک تجربه توده ای و عام، خود در این پیشرفت و استقلال جنبش از جریان های حکومتی و انزوای اصلاح طلبان مؤثر بوده است.

در این شرایط فلج کامل است که مجدداً زمزمه فراندوم و حتی خروج از حاکمیت به مثابه اهرم فشار بر جناح حاکم در میان اصلاح طلبان شنیده می شود. اما دیگر نه فقط مردم، بلکه جناح رقیب هم چاره سازی های اصلاح طلبان برای خروج از بن بست را جدی نمی گیرند. به این دلیل اصلی که تقابل و درگیری مستقیم مردم و حاکمان، بدون واسطه اصلاح طلبان مدتی است که آغاز شده و هر دو طرف می دانند جریان اصلاح طلب در این درگیری نقش چشم گیری نمی تواند ایفا کند.

حقیقت این است که جناح اصلاح طلب از آغاز، سه مشکل داشت که احتمال پیروزی آن را عملاً به صفر می رساند. اول در اهدافش، دوم در تاکتیک هایش و سوم در وضعیت عمومی. فقط به زمان نیاز بود تا این حقیقت خود را به نمایش بگذارد. در رابطه با هدف، اصلاح طلبان گفته بودند (و می گویند) هدف اشان مردم سالاری و حاکمیت قانون است. مراد از مردم سالاری چه بود؟ نفی حاکمیت فقیه و استقرار حاکمیت مردم؟ و منظور از حاکمیت قانون چه بود؟ نفی حق قانون گذاری فقیه و دفاع از حق قانون گذاری مردم؟ طبیعی است که اصلاح طلبان هرگز خیال چنین بلندپروازی هایی را نداشتند و ادعایش را هم نکرده اند. عکس آن را هم ادعا کرده اند، یعنی تعهد به ولایت فقیه و تبعیت از قوانین الهی. پس خود هدف حرف توخالی بود. اصلاح طلبان نه تنها در رابطه با قدرت سیاسی و حق قانون گذاری بلکه حتی در سطوح پائین تر، خیال بلندپروازی ندارند و خود حقوق بدیهی و پیش پا افتاده مردم را انکار می کنند. اخیراً آقای عباس عبدی در مصاحبه ای با سایت جبهه مشارکت، در رابطه با مسایل قومی، مذهبی، تبعیض جنسی، برابری حقوق شهروندان را "یک امر انتزاعی" خواند! چنین جریانی نمی خواهد برای برکشیدن مردم بر مسند قدرت تلاش کند. می خواهد مردم تلاش کنند او را بر مسند قدرت بنشانند تا مشروعیت حکومت مذهبی تأمین شود.

در رابطه با تاکتیک، ادعای خود اصلاح طلبان، پرهیز از خشونت است. از آن جا که خشونت چه علیه مردم و چه علیه خود اصلاح طلبان از طرف جناح حاکم اعمال می شود، معنی عملی این روش آن است که اصلاح طلبان همه تاکتیک خود را بر ظرفیت اصلاح طلبی جناح حاکم استوار می کنند. جناح حاکم باید خود اصلاح طلب شود یا به گفته اصلاح طلبان "سوار قطار اصلاحات شود" تا روش اصلاح طلبان به ثمر برسد! اما جناح حاکم چنین ظرفیتی ندارد و چون در برابر هر ادعای حقی، خشونت می کند تنها یک راه برای جلوگیری از خشونت می ماند: تسلیم، و این تاکتیکی است که تابه حال اصلاح طلبان به اجرا گذاشته اند: چانه زنی و سپس تسلیم.

در رابطه با اوضاع، واقعیت آنقدر روشن و موقعیت اصلاح طلبان آن چنان وخیم است که نیاز به تکرار ندارد. مردم ایران اکنون فقط به یک رفرم می اندیشند: رهایی از حکومت مذهبی. این گف درخواست های مردم ایران است نه سقف آن. چگونه می توان آن هدف یعنی بسیج مردم برای مشروعیت بخشیدن به حکومت مذهبی را با آن تاکتیک یعنی تسلیم در برابر قدرتی به غایت تمامیت گرا و در نتیجه خشونت طلب در اوضاعی این چنین پیش برد؟ اصلاح طلبان برای یافتن مردمی که به هدف های آن ها راضی باشند و جناح حاکمی که ظرفیت تفویض قدرت یا بخشی از قدرت را بدون اعمال خشونت داشته باشد باید در

تئوری به خیال‌بافی و در عمل به تزویز متوسل شوند.

طرح همه‌پرسی ای که آنها مطرح می‌کنند نیز بخشاً تخیل و بخشاً تزویز است. همه‌پرسی طبق قانونی که آنها مردم را به تبعیت از آن فرامی‌خوانند باید به تأیید دوسوم مجلس و تصویب "مقام رهبری" برسد. حتی اگر، محافظه‌کاری‌ی بخش‌های بزرگی از اصلاح‌طلبان را که مانع چنین طرحی است کنار بگذاریم، مقام رهبری هرگز با آن همه‌پرسی که قدرت فقیه را به زیر سؤال ببرد موافقت نخواهد کرد. آنگاه این‌ها یا باید جای خود را از کنار ولایت فقیه به کنار مردم انتقال دهند و مردمی را که "آن اصلاح بزرگ" یعنی نفی حکومت مذهبی را می‌خواهند بسیج کنند، یا به بهانه "پرهیز از خشونت" طبق معمول به امر ولایت فقیه تسلیم شوند، و اصلاح‌طلبان البته راه دوم را بنا بر اهداف و تاکتیک‌ها و "مصالح ناشی از شرایط" انتخاب می‌کنند. از این روست که دیگر این "اهرم فشار" هم فشاری بر جناح مقابل نیست.

و در مقابل تهدید آنها مبنی بر برگزاری رفراندوم یا کناره‌گیری رسالت می‌نویسد: "بلوف را باید با بلوف پاسخ داد". اصلاح‌طلبان برای مشروعیت دادن به حاکمیت مذهبی به نهادهای قدرت رفتند. اما مشروعیت خودشان نزد مردم زیر سؤال رفته است. حنای آنها نه در بالا و نه در پایین رنگی ندارد.